

## مکاتبات مهندس بازرگان و آیت‌الله صدوقی

### به انضمام نامه موکلی به وکیل و جوابیه آن

#### هوالمفتاح العلیم

در تاریخ ۶۰/۷/۱۵ آقای مهندس مهدی بازرگان بعد از شش ماه انتظار نوبت اجازه ۱۵ دقیقه نطق قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی پیدا کردند. ولی نطق به نیمه نرسیده، عده‌ای از آقایان نمایندگان که اعتقاد به آزادی عقیده و بیان بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارند با هیاهو و حملات و بر خلاف قانون اساسی و آیین نامه داخلی مجلس مانع ادامه صحبت نماینده محترم مردم تهران شدند.

متن کامل نطق نیمه تمام را که بعداً با خواش و اصرار تمام در شماره مورخ ۶۰/۷/۲۶-۱۱۴۱۰ روزنامه کیهان چاپ شده بود، آقای مهندس بازرگان برای عده‌ای از آقایان علما و علاقمندان فرستادند تا آگاهی عینی و قضاوت صحیح در برابر جنجال‌های جاهلانه و اتهامات منتشره حاصل نمایند و همان طوری که در نطق خواسته شده بود هم فکری اساسی برای چاره‌جویی مصائب بکنند.

از جمله جواب‌هایی که در زمینه آن نطق رسید نامه‌ای بود به تاریخ ۶۰/۷/۲۸ به امضای آیت‌الله حاجی شیخ محمد صدوقی از یزد، حاوی پاره‌ای انتقادات و تعجب‌ها که آقای مهندس بازرگان جوابی به تاریخ ۶۰/۸/۴ فرستادند. جناب صدوقی نامه مجددی فرستاده دریغ نکردند که درد دل‌های کلی و کهنه‌ای را روی دایره بریزند.

در این خلال روزنامه جمهوری اسلامی در شماره مورخ ۶۰/۸/۹-۶۹۸ خود نامه اول آقای صدوقی را منتشر کرد و قاعدتاً می‌بایستی جوابیه آقای بازرگان را هم که همراه نامه‌ای برای روزنامه فرستاده بودند چاپ کنند ولی ظاهراً برای این آقایان رعایت قوانین قدیم و جدید و تعهد به آداب و موازین اسلامی تا آنجا که با نقشه و نظریاتشان مغایرت پیدا می‌کند الزامی نبوده انقلابی بودن! آنها را از هر گونه احوال و افکار و حقوق حاکم بر جامعه معاف می‌دارد. روزنامه مذکور علاوه بر خودداری از چاپ جوابیه، مقاله‌ای نیز در شماره مورخ ۶۰/۸/۱۱-۷۰۰ خود تحت عنوان «نامه گله‌آمیز یک موکل به وکیل» منتشر ساخت که خطاب و عتاب به آقای بازرگان و استفسارهای فراوان داشت. روزنامه جمهوری اسلامی پاسخ این نامه را نیز که از طرف آقای بازرگان فرستاده شده بود برخلاف بدیهی‌ترین اصول اخلاقی و منطقی و قرآنی درج ننمود. مهندس بازرگان به نامه دوم آقای صدوقی نیز جواب جامعی فرستادند که به دلیل شرایط حاکم در خارج انعکاسی پیدا نکرده است.

نظر به اینکه مسایل مطروحه در این نامه‌ها از نمونه‌های متداول و تکراری ایرادها و اتهامات انتسابی

دو سال اخیر مطبوعات و تبلیغات انحصاری و رسانه‌های گروهی به آقای مهندس بازرگان و به نهضت آزادی ایران و دیگر گروه‌های مسلمان می‌باشد و پرسش‌هایی را در بردارد که از ناحیه دوستان و غیر دوستان نیز مطرح می‌شود، مفید دیدیم مجموعه آن مکاتبات و مقالات را که ارتباط با مسایل سیاسی و اداری مملکت دارد برای مطالعه و استحضار هموطنان عزیزی که دسترسی به آنان برایمان میسر است توزیع نماییم. به روان والای شهیدان حق درود می‌فرستیم و از خداوند علیم قدیر وحدت و پیروزی ملت را مسئلت می‌نماییم.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

## نامه آیت‌الله صدوقی به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

۱۳۶۰/۷/۲۸

جناب آقای مهندس بازرگان

نماینده محترم مجلس شورای اسلامی، دامت توفیقاته

با ابلاغ سلام، موفقیت شما را برای پیشبرد اهداف عالی اسلام از خدای تعالی مسئلت دارم.

آقای بازرگان، پس از روزها سکوت انتظار نمی‌رفت اینگونه ناآگاهانه قضایا و جریان‌ها ضد انقلابی کشور را تجزیه و تحلیل نمایند. تصور نمی‌کردم یک پیرمرد پرمطالعه در اسلام و سیاست این‌سان برنامه‌های رسول‌الله گرامی اسلام و امام امیرالمؤمنین و حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیهم صلوات‌الله را در غزوات و جنگ‌ها و نظام حکومتی اسلام به ورطه فراموشی بسپارند. نمی‌دانم اسلام شما درست است یا اسلام خاتم‌الانبیا و شما جزء پیروان دیانت حضرت هابیل هستید یا جزء پیروان دیانت اسلام. جناب آقای بازرگان اگر انسان عاشق لقاءالله باشد نمی‌تواند دلش برای کشته شدن انسان‌های فاسد ضد خدا و ضد اسلام بسوزد و بداند اگر مسامحه‌کاری‌های جنابعالی در اوایل انقلاب در به کار گماردن افراد ناصالح بر مصادر امور مهم نبود امروز شاهد این حوادث ناگوار در کشور نبودیم. مردم مسلمانی که با ایشان و فدائاری خود انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند بعد از انقلاب انتظار داشتند بساط طاغوت و طاغوتیان در کشور در هم پیچیده شود و زعامت امور به افراد صالح و متقی سپرده شود و حتی فاسدها خود خواب آن روز را دیده بودند و کلیه حقوق بگیران نسبتاً منحرف از بیت‌المال خود را آماده کرده بودند که عملیات و رفتارشان را با خواست مردم تطبیق دهند ولی زمانی که مشاهده کردند نخست‌وزیر توجهی به ظواهر اسلامی ندارد و اکثریت وزرا و مسئولین برای همه چیز ارزش قائلند جز برای تقوی و ایمان و اسلام. بنا گذاشتند بر مخالفت و لهذا دیدیم موج تهمت‌ها و افترا علیه شخصیت‌های کشور خصوصاً مؤمنین آنها سرازیر شده و به اسم آزادی در دانشگاه‌ها و ادارات و سازمان‌ها چه جنایت‌ها که به نام آزادی به اسلام و آزادی و مقدسات ننمودند. آقای بازرگان، آنان که به نام آزادی نماز را و دانشجویان نمازخوان را به باد تمسخر می‌گرفتند. همه گروه‌های ضد اسلام در فعالیت‌هایشان آزاد بودند به جز جوانان متعهد و مسلمان که دائم تحت شکنجه روحی و جو تبلیغاتی آنان بودند مگر به نام آزادی نهج‌البلاغه‌ها و قرآن‌ها و دیگر کتب اسلام در مراسم ۱۴ اسفند (روز سخنرانی بنی‌صدر خائن) به آتش نکشیدند و افراد محاسن‌دار را به جرم ریش داشتن با چوب و چماق مضروب و مجروح ننمودند. آنقدر جسارت و گستاخی علیه اسلام و مذهب رواج دادند که یک نفر معمم و روحانی جرأت آن که چند قدم در خیابان‌های تهران راه برود پیدا

نمی‌کرد. آیا یک دفعه شد طرفداران باطل با آن همه خیانت و جنایتشان از ناحیه جنابعالی محکوم شوند! جو ترور و ناامنی که در نطق قبل از دستورتان آن را یک توطئه دشمن به حساب آورده‌اید با چه روش می‌شد و می‌توان جلو آن را گرفت. با روش رحمت و وحدت دولت شما که ملت شاهد آن بودند (حل قضیه کردستان با اعزام هیأت حسن نیت دولت! پرداخت پول و حقوق‌های سرسام‌آور از ناحیه آقای نزیه به فراریان! روبراه کردن دستگاه قضایی به وسیله آقای مبشری! اطاق جنگ شدن اطاق‌های دانشگاه‌ها و محل چاپ اعلامیه‌ها و پست نامه‌های ضد اسلام و ضد خدا با استفاده از امکانات ملت) ما نمی‌دانیم این جریان‌ها را چگونه تفسیر و توجیه می‌کنید؟ منافقین خلق تا *بازرگان* نخست‌وزیر بود مرتجع و سرمایه‌دار و آمریکائیش می‌خواندند! چه شد که بعد از تأیید رجوی برای نمایندگی مجلس چریک پیرش خواندند! بنی‌صدری که در زمان تصدی *بازرگان* شدیداً با وی مخالف بود چه شد در زمان رئیس‌جمهوریش برای کوبیدن روحانیت و خط امام در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؟ آقای *بازرگان*، مطالب نطق شما اگر به نظر خودتان دلسوزانه باشد این دلسوزی با سیره رسول‌الله و روش امیرالمؤمنین (با معاویه و طلحه و زبیر و خوارج) صد و هشتاد درجه مغایرت دارد اگر باور دارید که ماها شیعه حسین(ع) هستیم نباید خدا و رضای خدا و اسلام را فدای وجه بین‌المللی و هواهای نفسانی و راحت زیستن بنماییم. می‌دانید که پیامبران الهی بشیر و نذیر بودند، جنابعالی که با آیات قرآن متن نطق خود را مزین نموده بودید بفرمایید بدانیم آیا آیات قصاص و حدود الهی و قتل مشرکین و مفسدین و کافرین برای بهشت و جهنم نازل شده است یا جهت تنظیم امور مسلمین و حل منازعات آنها در این دنیا! (انزلنا الحديد فيه بأس شديد، ليقوم الناس بالقسط و اشداء على الكفار رحماء بينهم، فاقتلوا المشركين و ...) شما چه کسانی را کافر و محارب می‌دانید آیا جوانانی که فرزندان من و شما و ایرانی هستند زمانی که علیه اسلام و انقلاب و مردم عادی کوچه و بازار قیام مسلحانه می‌کنند و اطفال بی‌گناه را در ماشین می‌سوزانند و ذغال می‌کنند! باز هم می‌توان با آنها برخورد مسالمت‌آمیز داشت؟ آقای *بازرگان* آیا می‌دانید اعطای آزادی سیاسی شما (بی‌بندوباری) تعداد کثیری از جوانان مسلمان را به سوی بی‌دینی و ارتداد سوق داد ولی با اجرای حدود الهی فوج فوج آنها باز به دین اسلام پناه آوردند! پس اگر خیر این جوان‌های ناآگاه و مصلحت آنها را می‌خواهیم باید محیط رشد آنها را با از بین بردن غده‌های سرطانی و میکروب‌های فاسد خانمان سوز کفر و الحاد تطهیر سازیم و زمینه‌تعالی آنها را در پناه اسلام واقعی فراهم سازیم. آقای *بازرگان* خیلی می‌خواستیم و می‌خواهم برخورد جنابعالی با دیگر برادران مسئول و متعهدمان برخوردی صد در صد سالم و سازنده و اسلامی (المؤمن مرآت المؤمن) باشد. اگر دلسوز برای کشور و جمهوری اسلامی هستید به جای آن که در مجلس عوارض و حادثه‌ها و نابسامانی‌های انقلاب را که عارضه طبیعی هر انقلاب است اینگونه مطرح بفرمایید و خوراک تبلیغاتی برای بلندگوهای استعماری جهان از قبیل بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و دیگر رسانه‌های خبری دنیا فراهم سازید که از خوشحالی به رقص آیند و از موضع سیاسی شما به عنوان یک مخالف با حکومت سنتگرایان اسلامی یاد نمایند می‌توانستید در خطی حرکت کنید که شما را مخالف جمهوری اسلامی معرفی نکنند و دشمنان خارجی و ضد انقلابیون داخلی را به طور کلی مأیوس سازید. جناب آقای *بازرگان* تا زمانی که یک موضع صددرصد صحیح اسلامی انتخاب نکنید این نگرانی‌ها خواهد بود چون در مکتب تشیع واژه‌ای که بشود سازش با کفر و الحاد را توجیه نمود نداریم. انتظار داریم برای

نجات کشور جنابعالی را در کنار آنان که معتقد به اسلام واقعی و قیامت هستند (همان افرادی که تا مرز شهادت ایستاده بودند و ایستاده‌اند) قرار گیرید. نواقص موجود را با همکاری و همفکری مرتفع سازید. در پایان اگر بعضی از مطالب تند نوشته شد عذرخواه است چون قلم در دست کسی است که خیرخواه عموم، خاصه جنابعالی است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد الصدوقی

## پاسخ مهندس بازرگان به آقای آیت‌الله صدوقی

بسمه تعالی

۱۳۶۰/۸/۴

حضرت آیت‌الله صدوقی، زید عزه العالی

... قربانت گردم، مرقومه مفصل پر از نیش و نوش و بحمدالله با آغاز و پایان کریمانه مورخ ۶۰/۷/۲۸ جنابعالی را زیارت و استفاده کردم. از عذرخواهی و مخصوصاً خیرخواهی صمیمانه که در آخر فرموده‌اید بسیار متشکرم ولی گله دارم که چرا مانند آنهایی که در نامه و نطق بنده آنچه را که در دل خود داشته‌اند خوانده‌اند، به اصل مطلب و استمداد و استغاثه‌ام توجه نفرموده‌اید، آنجا که گفته‌ام «از این تریبون از رهبر عالیقدر انقلاب و مراجع عظام ... و همه گروه‌ها و مردم ایران استمداد می‌کنم که از هر راه می‌توانند به این بلیه بزرگ پایان دهند ...» آیا بلیه‌ای وجود ندارد و همان منافق و ملحد شدن جوانان نماز خوان و از جان گذشته که دست به چنین کارها می‌زنند بلیه نیست؟

به فرض که بنده سراپا تقصیر بی جهت و بی جا از تروریست‌ها حمایت کرده باشم (که البته در هیچ جای آن نطق چنین نگفته و نکرده‌ام بلکه دلسوزی و چاره‌خواهی برای همه پدران و برادران و فرزندان این مملکت اعم از عالم و عامی یا متقی و منحرف و مرد و زن بوده است) یا خدای نکرده با اجرای احکام الهی، در دفاع و حفظ دولت جمهوری اسلامی مخالفت نموده باشم (که البته در هیچ جای آن نطق چنین نگفته و نکرده‌ام بلکه اجرا و اعتلای اسلام اصیل را خواسته‌ام) آیا با اعتراض و ایراد به بنده مسأله و مصیبت حل شده است؟ بنده و هم‌دردان بی‌شماری خیلی ممنون و مرهون آیت‌الله می‌شدیم و می‌شویم که راهنمایی بفرمایید حال و آینده‌مان چگونه است و چه باید کرد؟

همانطور که در آن نطق گفته‌ام «اگر آنچه هست و آنچه را که می‌شود خوب و درست می‌دانید و در جبین کشتی نور رستگاری تضمین می‌کنید من حرفی ندارم...» باز هم از گستاخی خود عذرخواهی می‌نمایم و عرضی به حضور جنابعالی ندارم ولی آیا در عالم بزرگواری و انشاءالله حسن ظن و برادری اجازه می‌فرمایید که بپرسم آیا بعد از پیروزی انقلاب سال به سال و ماه به ماه رو به وحدت و امنیت و بهبود و سر و سامان یافتن امور رفته‌ایم و می‌رویم؟ این جنگ خانگی و وحشت و کشتار دو طرفه و مخصوصاً بدرفتاری‌ها و آزارها و گرفتاری‌ها که تنها شامل مقصرین و محدود به حدود الهی و قانونی نیست و آنقدر دامنگیر خانواده‌ها و بی‌گناهان یا کم‌گناهان می‌شود و نسبت به بی‌گناهان آنقدر تعدی و تجاوز از میزان‌های اسلامی و انسانی به عمل می‌آید که یقیناً جزئی از آنها به عرض جنابعالی هم می‌رسد آیا نباید متوقف شود یا لااقل تخفیف داده شود؟ وضع اقتصادی کشور و تأمین معاش و حیات ۳۶ میلیون

جمعیت در ماه‌های نزدیک و سال آینده چه خواهد بود؟ آیا در داخله‌مان صرف نظر از قشر خاص مجذوب گرایش به اسلام در عامهٔ مردم و مخصوصاً در جوانان و سوادداران بیشتر شده است یا گروه گروه برمی‌گردند؟ انشاءالله که بنده و آشنایان معتقد دلسوخته‌ام در اشتباه باشیم.

اما راجع به فرمایشات عمدهٔ مرقومه و نظریاتی که دربارهٔ مسامحه‌کاری‌های بنده در به کار گماردن افراد ناصالح، بی‌اعتنایی اکثریت وزرا به تقوی و ایمان، آزادی دادن به مسخره‌کنندگان نماز و اسلام، محکوم نکردن طرفداران باطل و جنایت، اعزام عوضی هیأت حسن‌نیت به کردستان، پرداختن حقوق‌های سرسام‌آور آقای نزیه به فراریان، تأیید نمایندگی رجوی، توجیه سازش کفر و الحاد و مطلب دیگری که بدون دقت و اطلاع صحیح از واقعیات و امکانات و اقدامات، ادا فرموده‌اید حرفی نمی‌زنم. اولاً مثنوی هفتاد من کاغذ شود ثانیاً فایدهٔ عملی در جنب مسایل و مصائب موجود در آن نمی‌بینم، واگذار به خدای حکیم علیم می‌نمایم که اگر در این دنیا حقیقت و حق قضایا برایتان روشن نشد در آن دنیا همانطور که وعده داده است ما را به حل اختلافاتمان آگاه کند.

آنچه لازم است آن همفکر محترم و هم‌رزم قدیمی عزیز اطلاع و اطمینان داشته باشید این است که هدف و راهم بعد از ۷۴ سال سن و مشاهدات و تجربیات و زحمات عوض نشده است. بینی و بین‌الله همان قرآن و ملت ایران و خواسته‌های حقه خود جنابعالی است. شاید در هیجان‌های انقلابی آلوده به تاریکی و خشم و تبلیغات انحصاری مسموم‌کننده حاکم، کانال‌های اطلاعاتی و دیدهای کم و بیش متفاوت داشته باشیم ولی خدایمان و مکتبمان و ملتمان یکی است. امتنان و ارادتم هم باقی است، همچنین احتیاجم به دعای هدایت و سعادت برای همگی.

**والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین**

**مهدی بازرگان**

## نامه دوم آیت‌الله صدوقی به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

۱۳۶۰/۸/۱۱

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دامت توفیقاته

با ابلاغ سلام، مطالبی که در مورخه ۶۰/۷/۲۸ به رشته تحریر در آمد جواب استغاثه جنابعالی در خصوص مطالب نطق قبل از دستورتان نبود بلکه ریشه‌یابی قضایا و توجه دادن به علت‌ها بود! نه معلول‌هایی که عنوان کرده بودید. نامه شما بهانه‌ای شد تا واقعیات و برداشت‌هایی که در طول این مدت از خط فکری ملیون به آنها رسیده و نموده‌ام طبق وظیفه دینی گوشزد کنم (خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال) قرار نبود دیگر مطلبی بنویسم و با شما عرضی داشته باشم زیرا در خانه اگر کس است یک حرف بس است. ولی از باب ارادت لازم دانستم مطالبی که اینجانب و دیگر برادران شما را نگران ساخته تذکر دهم.

جناب آقای بازرگان سَرّ آنکه در روز جسارت نمودن به لایحه قصاص از ناحیه جبهه ملی و دیگر گروهک‌ها که امام امت رهبر کبیر انقلاب اسلامی و هر مسلمان مؤمن و معتقد به مبانی اسلامی را سخت نگران کرده بود و نهضت آزادی در اطلاعیه‌اش فقط خود را تبرئه نمود و عمل توهین‌آمیز و توطئه حساب شده آنها را محکوم ننموده چه بود. آیا این است روش یک فرد مسلمانی که اعتلای اسلام راستین را طالب است؟! است!

شما که برای اعدام‌ها دلتان می‌سوزد چرا برای حادثه دل خراش انفجار بمب در ساختمان دفتر حزب جمهوری اسلامی که منجر به شهادت بیش از ۷۲ نفر از رجال علم و تقوا و سیاست و متخصص در مسایل اسلامی شد حتی یک کلمه هم در مورد محکوم نمودن آن جنایت هولناک از شما شنیده نشد! آیا مردم، اینگونه برخوردها را هم باز به حساب رحمت و وحدت شما بیاورند یا باید عناد رسمی به روحانیت و خط امام به حساب آورند و آیا مسخره نمودن خط امام در سخنرانی که «خط امام در جیب من است» این همان شیوه سیاستمداران قرآن‌ها سر نیزه کردن در مقابل قرآن ناطق برای منحرف ساختن اذهان عمومی از خط فکری و عملی امام محسوب نمی‌شود؟ و هنوز که هنوز است برای ما روشن نیست چرا زمانی که رجایی مظلوم و دکتر باهنر در میان آتش جزغاله می‌شوند نایبست حتی یک کلمه از ناحیه آقایان در خصوص این جنایت فجیع شنیده شود.<sup>۱</sup>

۱. رجوع شود به اطلاعیه نهضت آزادی به مناسبت انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی - ۶۰/۴/۸

۲. رجوع شود به اطلاعیه نهضت آزادی به مناسبت فاجعه انفجار در ساختمان نخست وزیری - ۶۰/۶/۹

و اما جناب آقای بازرگان آن نگرانی‌های شما در خصوص آینده انقلاب و کشور هم مورد ندارد زیرا آن نیرویی که در این انقلاب ملت ایران را با دست خالی به پیروزی رساند نور رستگاری را هم در جبین کشتی‌اش نیز تضمین خواهد نمود و ضرورت ندارد که ماها دایه دلسوزتر از مادر باشیم! و بدانید بزرگترین اشتباه شما و دیگر دوستان به اصطلاح سواددارتان هم اینجاست که از نصرت الهی و روحيات مردم پا برهنه انقلاب کرده غافلید! و نمی‌توانید ایثارگری و فداکاری عامه مردم مؤمن را با محاسبات علمی و سیستم‌های سیاسی که در دانشگاه‌های ... تعلیم گرفته‌اید محاسبه نمایید و لهذا آن قشر خاص را مردمانی بی‌سواد و ناآگاه به حساب می‌آورید و اما از وضع بد اقتصادی کشور و تأمین معاش و حیات ۳۶ میلیون جمعیت که اظهار ناراحتی نموده‌اید نمی‌دانم واژه انقلاب و استقلال به نظر شما چه اندازه ارزش دارد. مردمی که ما دائماً با آنها سروکار داریم تا سر حد جان برای حفظ و حراست از انقلاب خود ایستاده‌اند و انقلابشان را اسلامی می‌دانند، نه انقلاب شکم! و به کوری چشم آمریکا و اتباعش با جدیت و کوشش نسل جوان و هم کسانی که شرف و عزت خود را در خودکفایی کشور می‌دانند. وضع نابسامان اقتصادی را هم روبراه خواهند نمود و لزومی ندارد که نگران این مسأله هم باشید و هنوز برای ما روشن نیست که مسئول این وضع ناهنجار اقتصادی کشور چه کسی است؟ آنان که دروازه‌های کشور را به روی چپاولگران ارز و دزدان فراری باز گذاشتند می‌باشند و یا دولت و مسئولینی که خسارت‌های ناشی از یک سال جنگ تحمیلی و ... و ... را متحمل شده‌اند!

آقای بازرگان بدانید اگر خواسته باشیم مسلمین جهان را به آینده این انقلاب امیدوار سازیم باید از اینگونه مسایل انحرافی که تنها خواست استعمار است بپرهیزیم و قبل از آنکه خود را مطرح کنیم انقلاب را و اسلام واقعی را مطرح نماییم و با همه توان در راه وحدت مسلمین و اعتلای کلمه توحید و عظمت جهان اسلام بکوشیم تا بتوانیم وعده الهی را که همان پیشوایی مستضعفین است بر زمین تحقق بخشیم و ابرقدرت‌های جهان را مقهور قدرت اسلام و مسلمین سازیم. امیدوارم کانال‌های اطلاعاتی که در صدد تضعیف انقلاب و اسلام و از بین بردن صفا و صمیمیت فیما بین مسلمینند هر چه زودتر مسدود گردد تا موجبات هدایت همگان فراهم شود و خداوند متعال همه ما را از شر نفس اماره و شیاطین مصون دارد.

والسلام علی من اتبع الهدی - یزد - محمد الصدوقی

## پاسخ دوم آقای مهندس بازرگان به آیت‌الله صدوقی

بسمه تعالی

۱۳۶۰/۸/۰۰

خدمت کم مرحمت آیت الله حاجی شیخ محمد صدوقی، مزید لطفه العالی

با تجدید سلام و آرزوی نجات ایران و پیروزی مسلمانان (اگر همین دعا مزید جرم نباشد) و دعای عافیت و توفیقات جنابعالی، از اینکه باب مکاتبه و راه تفاهم را باز گذاشته مرقومه مورخ ۶۰/۸/۱۱ را ارسال داشته‌اید تشکر می‌نمایم.

انقلاب اسلامی ما آنقدر وسیع و سریع بود و مسایل و مشکلات عظیم را در بر دارد که هر قدر خدمتگزاران آن با وجود وحدت هدف و قصد خدمت، در اثر قلت نسبی عدد و کمی فرصت، اختلاف و ابهام و اشکال برایشان پیش آید امری است طبیعی و الزامی. من از این که جنابعالی یا سرورانی ایراد و اختلاف نظر با گفته‌ها و کرده‌هایم (و یا نگفته‌ها و نکرده‌هایم) پیدا کنند تعجب و گله‌ای ندارم. آنچه را که نمی‌توانم قبول کنم بدبینی‌ها و بدخواهی‌ها است. چرا کسانی که در شرایط وحشتناک شاه با صداقت و صمیمیت در راه حق همکاری و همفکری داشته و یکدیگر را شناخته‌ایم حالا جانب تهمت یا تصور «عناد و نفس پرستی و دنباله روی شیطان» را بگیرند؟ اگر تفکر یا تأمل از کسی دیدند یا شنیدند که با نظرشان متفاوت بود آیا باید محکومش کنند، آن هم قبل از پرسش و سنجش؟

در هر حال برای آن که عقده‌ها گره خورده‌تر نشود ذیلاً مختصر توضیح و جواب درباره استفسارها و استعجاب‌هایی که فرموده بودید می‌دهم و ممنون هم هستم که بدون پرده پوشی ایرادهایی که شنیده یا در دل داشتید مطرح فرمودید.

(۱) در مورد انفجارهای دل خراش حزب جمهوری و دفتر نخست وزیری، از کجا یقین حاصل فرمودید که نهضت آزادی اعلامیه انزجار و محکومیت نداده است؟ اگر به موقع داده باشیم ولی با نداشتن روزنامه و نطق و تحریمی که رسانه‌های گروهی علیه ما بوجود آورده‌اند در جایی منعکس نشده باشد چه می‌فرمایید؟

(۲) از این که در اجتماع قانونی اصفهان برای خاموش کردن جنجال حزب‌اللهی‌های سنگ پران و بر هم زنده‌ی سخنرانی گفته‌ام «خط امام در جیب من است» آیا تصور جنابعالی باید قصد تمسخر و توهین از طرف من بوده باشد یا تعبیر کاملاً طبیعی ساده واقعی باشد که اشاره به فرمان نخست‌وزیری و به خط و امضای امام که در جیب داشتم و حکایت از التفات مستقیم ایشان درباره‌ام می‌کرد نموده‌ام؟ و الحق که یکی از مصادیق «ان بعض الظن اثم» همین جا است.

۳) اما گناه کبیره و خودداری از حکم ارتداد جبهه ملی در آن روز راه‌پیمایی: من معمولاً فرصت و حوصله نشستن پای رادیو را ندارم و آن روز کسی برایم خبر آورد که آقا خواسته‌اند نهضت آزادی راجع به راهپیمایی اعلام نظر کند. من همین کار را کردم و برای خبرگزاری پارس خواندم ولی مدتی با اداره رادیو برای اعلام آن کلنجار داشتم تا مجبور شدم برای آقای صانعی در دفتر امام قرائت کرده بخواهم که اولاً ایشان شاهد باشند و ثانیاً به رادیو دستور دهند. آنچه به رادیو دادم هم حقیقت بود و هم کافی برای شرکت نکردن کسانی که روی توجه یا تبعیت از بنده و نهضت چنان قصدی را ممکن بود داشته باشند.

اعلامیه قصاص جبهه ملی را بنده هیچگاه ندیده و اطلاع از کم و کیفش نداشتم. حتی در هفته‌های بعد هم گیر نیاوردم و بعضی‌ها احتمال جعلی بودن می‌دادند. در هر حال اگر جبهه ملی به لایحه قصاص اعتراض کرده باشد که ظاهراً و قاعدتاً هم همین طور بوده است بسیاری از علمای عظام و اساتید حقوق مسلمان طرفدار انقلاب نیز نظریات و مقالات علیه تدوین و تقدیم آن لایحه داده بودند و انتقاد از لایحه با انکار آیات و احکام قصاص فرق دارد، ضمن اینکه من با بسیاری از سران و افراد جبهه ملی مثل مرحوم صالح، آقای اردلان، آقای دکتر سنجابی، مرحوم مسعودی مظلوم، آشنایی قدیمی و دوره‌های هم‌زندانی داشته حاضر و شاهد نماز و روزه‌شان بوده، چطور می‌توانسته‌ام به خود اجازه حکم ارتداد آنها را بدهم؟ خصوصاً که تخصص و تعهدی در فتوی دادن و تکفیر کردن ندارم. نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ از جبهه ملی جدا شد و با آن آقایان اختلاف نظرهای سیاسی و روشی و حتی هدفی داشتیم ولی در مجموع آنها را خائن صاحب سوءنیت و ضد اسلام و انقلاب نمی‌دانم و به طوری که در دادگاه نظامی گفته بودم انصافاً خدمات ارزنده‌ای به کشور و به مبارزات ملی کرده‌اند.

احساس من این بود که نه امام چنین چیزی را از من خواسته بودند و نه وظیفه شرعی و سیاسی‌ام چنین حرکتی را ایجاب می‌کرد.

حال اگر جرم است که من به حکم «ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً» عمل کرده‌ام و راه خلاف انصاف و انسانیت نرفته‌ام، این گناه را می‌پذیرم.

۴) اعوذ بالله که اعتقاد به نصرت الهی و اطلاع از روحيات هموطنان انقلابی نداشته و منکر توکل به خدا بوده باشم. اما همه اینها بنا به سنت پیغمبر گرامی و ائمه بزرگوارمان و به نص آیات قرآن منافی و مانع تدارک ادوات و تهیه ضروریات نیست. نمی‌دانم چگونه است که در منطق و مشرب آقایان و از جمله خطاهای انتسابی به بنده نگران شدن از جنگ خانگی و از قحطی و نارسایی و به فکر چاره بر آمدن گرفتاری‌های مملکت می‌باشد. به فرض که دلسوزی و نگرانی عقلایی کسی حاکی از ضعف ایمان او در سر حد کمال باشد آیا خیانت هم هست که این طور با خشم و کینه به او حمله نمایند؟! چرا باید از محیط انقلابی اسلامی ما حسن ظن و حسن خلق رخت بر بسته و تلخی و تیزی بر روابطمان حاکم باشد؟

آیا جنابعالی پدر روحانی هم باید مثل جوانان افراطی تأثیر یافته از مکاتب مارکسیستی خصلت جوامع ایمانی «رحماء بینهم» و توصیف «المؤمنون هبّون لیئون» را فراموش فرموده باشید؟

به علاوه مگر سیدالشهداء با آن مقام یقین و رضا، نگران تشنگی اهل بیت و اصحاب و اسب‌ها نبود و برادرش باب‌الحوائح را مأمور آب آوردن از فرات نکرد؟ مگر رسول اکرم با صلاح‌دید سلمان فارسی برای جلوگیری از تصرف مدینه دستور حفر خندق نداد؟ مگر خداوند محاسبه عددی و مقایسه جنگجویان را

نکرده، تناسب ده بر یک را عنوان نمی‌فرماید؟ اگر انقلاب اسلامی و مردم حاضر به جان دادن شدند جسم‌ها و شکم‌ها و حاجت‌ها باید کنار گذاشته شود؟ مگر تعیین دولت و وظیفه و اشتغال مسئولین از صبح تا غروب برای همین مسایل نیست؟ خودتان مگر به ما یاد نداده‌اید که «یکاد الفقر ان یكون کفرا» یا «من لامعاش له لامعاد له»؟ اما من اگر از مادیات و معاش و امنیت حرف بزنم کفر می‌شود؟

۵) این «عناد رسمی به روحانیت» را از کجا برای بنده پیدا کردید؟ من اگر با روحانیت عناد داشتم آن زمان که روحانیت مظلوم و ممنوع از حرکت بود در منزل جنابعالی چه می‌کردم؟ از سال ۱۳۲۱ با مرحوم طالقانی و از سال ۱۳۳۶ با مرحوم مطهری و قبل از آن و بعد از آن با چهره‌های درخشانی از روحانیت مانند آقا شیخ علی مدرس، حاجی میرزا خلیل کمراهی، حاجی سید ابوالحسن طالقانی، حاجی سید رضا و حاجی سید ابوالفضل زنجانی، حاجی سید جوادی قزوینی، علامه طباطبایی، آقا سید احمد نجوانی، آقا میرزا احمد آشتیانی، آقا شیخ بهاء‌الدین محلاتی، دکتر مفتاح و سایرین ارتباط مستمر و همکاری و استفاضه نداشته‌ام؟ روحانیون حجج اسلام در شورای انقلاب مانند دکتر بهشتی، مهدوی کنی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، با من از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب دوستی و همکاری علمی و اجتماعی نداشتند؟

بفرمایید کی پای روحانیت را در دانشگاه و در روشنفکران باز کرد و حلقه‌های اول پیوند دین و دانش را در این کشور اتصال داد؟ اسم اینها عناد است؟ یا اگر کسی اسلامی و آزاده فکر کرد و حرف حق را از روی اخلاص و خدمت زد باید دشمنش پنداشت؟

جنابعالی یقیناً از احترام و موقعیتی که مرحوم پدرم پیش مراجع بزرگ از قبیل آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاجی شیخ عبدالکریم حائری، حجت، مرعشی و بروجردی داشت بی اطلاع هستید. من پسر آن پدر هستم، داماد حاجی شیخ مرتضی آشتیانی و باجناق آیت‌الله آقا میرزا محمد باقر آشتیانی.

۶) در پایان نامه فرموده‌اید مسلمین جهان را به آینده انقلاب امیدوار سازیم، از مسایل انحرافی که تنها خواست استعمار است بپرهیزیم، قبل از اینکه خود را مطرح کنیم انقلاب و اسلام واقعی را مطرح نماییم، در راه وحدت مسلمین بکوشیم، وعده الهی پیشوایی و وراثت مستضعفین را تحقق بخشیم ... از نصایحتان متشکرم اما بینی و بین الله بفرمایید که:

۱- مسلمین جهان از پنج دقیقه نطق بعد از شش ماه یک نماینده مجلس که با منتهای ادب و احترام و التماس بزرگان مملکت را دعوت به خاموش کردن جنگ خانگی و همکاری ملی می‌نماید، نسبت به آینده انقلاب ما نا امید می‌شوند یا از خود آشفتگی‌ها و کشتار و اعدام‌ها و خطرات که آنها بهتر از ما خبر دارند؟ آن رفتار ناهنجار آقایان نمایندگان که نشان دادند حداقل آزادی و امنیت و احترام در مجلس شورای اسلامی ما وجود ندارد مسلمین جهان را ناراحت و نا امید نکرد و بهانه و مدرک به دست دشمنان ما نداد؟ محیط تفرقه و تخاصم و تحمیل و تهدیدهایی که به جای وحدت کلمه و یگانگی قبل از پیروزی انقلاب وجود دارد باعث نا امیدی نمی‌شود؟

۲- اگر اشتباه و خطا و خیانت‌هایی در اداره امور دیدیم و حس کردیم که جریان‌هایی به کام ابرقدرت‌ها پیش می‌رود آیا باید از ترس اینکه مسأله انحرافی دست آویز تبلیغات خارجی می‌شود حرفی نزد؟ در ممالک دیگر دنیا مگر ایراد و انتقاد وجود ندارد و ایراد و انتقاد و تذکر دلیل بر ضعف و سوءنیت می‌شود؟

۳- در کجای آن نطق، خود را مطرح کرده‌ام و انقلاب و اسلام و مملکت را مطرح نکرده‌ام؟  
۴- درد و دادم در همه مقالات و پیام‌ها در روزگاری که ممنوع القلم و ممنوع الکلام نبودم آیا همیشه از وحدت و صمیمیت و همکاری نبود و به همین دلیل ما را لیبرال و سازشکار نگفتند؟  
۵- کجا جلوی وعده الهی پیشوایی مستضعفین را گرفته‌ام یا دلسوزی برای بی‌پناهان و بی‌گناهان نکرده‌ام و آیا اراده ازلی الهی محتاج و متوقف به عمل بنده و شما است؟  
عذر می‌خواهم که ضمیر اشاره‌ام به خودم یا به پدرم و اشخاص طرف ارتباطم برمی‌گشت. چون سراپای مرقومه و مطالب جنابعالی مخاطبش من بودم ناچار شدم شخصی صحبت کنم و در دستران بدهم، اگر موفق شده باشم سر مویی از بدگمانی‌های جناب آقای صدوقی را که هیچ دلیل و موجبی برای آن نمی‌بینم، کم کرده و گرد کدورت از دل مومنی برداشته باشم خدا و شما را شکر خواهم کرد.

در خاتمه بنده هم یک سوال از حضورتان دارم: سر این همه تهمت و توهین درباره دولتی که دو سال است کنار رفته و درباره نهضت آزادی و بنده که مدت‌ها است کاری دستان نیست، چیست؟  
حملات شداد و غلاظ و شعارهای مرگ که تقریباً در تمام روزنامه‌ها و رسانه‌ها، منابر و مجالس و مدارس، راه‌پیمایی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و حتی در مدینه و منی با هماهنگی و پیگیری عجیب تعقیب و تجدید می‌شود، از کجا آب می‌خورد؟ با مرگ من آیا مسائل داخل و خارج مملکت حل می‌شود که این قدر اصرار می‌ورزند؟ آیا واقعاً ماها امریکایی ومهره آمریکا هستیم و امام در انتخابشان مرتکب چنین اشتباه بزرگ شده بودند؟ آن طور که بخشنامه‌وار فریاد می‌زنند، آیا من دشمن قرآن و دین هستم؟ ...  
بالاخره این هم مساله‌ای است که مسایل انقلاب است و اگر من در مقام بحث و توضیح برآمده‌ام چون موضوع، موضوع شخصی نیست و با سیاست و سرنوشت مملکت بیشتر ارتباط دارد.  
خواهشمندم اگر مرقومه خودتان را به روزنامه جمهوری اسلامی داده‌اید یا می‌دهید امر بفرمایید اگر مختصر انصاف و عدالتی دارند، جواب بنده را هم در کنارش درج کنند.

مجدداً از تطویل کلام و تصدیع عرایضم که قطره‌ای از دریای درد دل‌ها بود و از توجهی که فرموده‌اید تشکر می‌نمایم و از خداوند رحمان حکیم رحمت و حکمت برای همه مردم و مسلمانان ایرانی و مسلمانان جهان مسئلت می‌نمایم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بنده متوکل به خدا

مهدی بازرگان

۶۰/۸/۳۰

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۶۳۵

تاریخ: ۱۳۶۰/۰۸/۱۲

## نامه به دفتر روزنامه جمهوری اسلامی

دفتر روزنامه جمهوری اسلامی

ظاهراً در شماره شنبه ۶۰/۸/۹ آن روزنامه شریف رونوشت نامه‌ای را که آیت‌الله صدوقی در تاریخ ۶۰/۷/۲۸ برای بنده فرستاده بودند درج کرده‌اید. خواهشمندم با توجه به قانون مطبوعات و برای اینکه اصول عدالت و قسط رعایت شده و خوانندگان محترمتان روشن‌تر شوند دستور فرمایید نامه جوابیه مورخ ۶۰/۸/۴ مرا که فتوکپی آن پیوست است نیز در اولین شماره جمهوری اسلامی چاپ نمایند.

با سلام و امتنان

مهدی بازرگان

## بسمه تعالی

روزنامه جمهوری اسلامی

شماره ۷۰۰۵

۱۳۶۰/۸/۱۱

### ( از میان نامه‌ها )

#### نامه گله‌آمیز موکلی به یک وکیل

تقریباً چند روز قبل شنیدم یکی از روزهایی که نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی همان نمایندگان انتخابی این ملت قهرمان‌پرور از همان مجلس تهیه شده بوسیله الله اکبرهای مردم طبق معمول جلسه رسمی تشکیل داده بودند و بعد هم شنیدیم که تعداد زیادی از مردم همیشه در صحنه و ناظر بر گفتار و اعمال وکلای خود دست به تظاهرات زده و مقابل مجلس جمع شدند پس از مقداری کنجکاوی و تفحص معلوم شد که آقای مهندس مهدی بازرگان یکی از نمایندگان مجلس و به قول بعضی‌ها همان چریک پیر در نطق قبل از دستور خود علیرغم انتظاری که از وی می‌رفت ضمن سخنرانی خود به تحلیل اوضاع داخلی ایران پرداخته و نسبت به اعدام یک مشت بی‌سر و پا و هفت‌تیرکش که در دل هیچ موجود عاقلی هیچگونه پایگاهی ندارند ابراز تأسف و اظهار دل‌سوزی نموده است که بلافاصله با اعتراض سایر نمایندگان و مردم همیشه بیدار مواجه می‌شود و به پیوست آن با اعتراض شفاهی و کتبی و طومارهای اقتشار مختلف مردم روبرو می‌شود و گویا یکی از مقاله‌های روزنامه کیهان به قلم آقای خاتمی باعث می‌شود که آقای بازرگان همان نماینده این ملت به اعتراضات آنان پشت‌پا زده و فقط در صدد جوابگویی مقاله‌های آقای خاتمی برمی‌آید که با همه گرفتاری و کمی وقت به مطالعه بخشی از مقاله اعتراضیه نطق آقای بازرگان و جوابیه‌های آقای خاتمی پرداخته پس از کمی تفکر و بعد از ابراز تأسف البته در درون خود ناگزیر شدم چند کلمه‌ای به قول آقای بازرگان با نام برده درددل کنم و سؤالاتی که در ضمن این جریان بوجود آمد مطرح کنم گر چه انتظار ندارم آقای بازرگان به سؤالات حقیر پاسخ دهد ولی به هر حال تذکری است برای آن استاد و هم حقایقی ممکن است برای برادران و خواهران هموطن روشن شود ضمناً از همه برادران و خواهران انقلابی انتظار دارم که این نامه را مبنی بر جبهه‌گیری حقیر در مقابل یک نماینده مسلمان تلقی نکنند.

۱- آقای بازرگان اگر کسی موقعیت انقلاب را درک کرده باشد و کمی هم توجه به دشمنان انقلاب داشته باشد و متوجه شده باشد که دنیای کفر و صاحبان زر و زور و تزویر برای نابودی جمهوری اسلامی ایران و متوقف کردن انقلاب کمر همت بسته‌اند با توجه به محتوای انقلاب و کسب آزادی قلم و بیان اینجانب به سهم خود نمی‌توانم قبول کنم که شما در ادعای خود مبنی بر شش‌هفت ماه انتظار کشیدن برای سخنرانی صادق هستید مگر اینکه خودتان نخواسته‌اید و یا حرفی برای گفتن نداشته‌اید.

۲- شما گلابه می‌کنید که چرا نمایندگان به حرف‌های من تا آخر گوش فرا ندادند و حال آنکه خود بهتر می‌دانید که اولاً حرف زدن حد و حسابی دارد چون ملاحظه فرمودید مرحوم بنی‌صدر هم خیلی حرف می‌زد و خیلی هم با ظرافت و بیان خوب و در سر مقاله روزنامه خود هم همان آیه (فبشر عبادالذین) را مرقوم می‌فرمود. ثانیاً جو انقلاب ما جوی نیست که به این امت شهیدپرور وعده یأس و نومیدی داد بلکه انقلاب ما همه‌اش با امید به پیش می‌رود و با امید همه سدهای انحرافی را می‌شکند. ما وقتی می‌بینیم روزنامه‌نگاران خارجی و صداهای بیگانه ما را امیدوار می‌کنند، آیا سزاوار است که خودمان آیه یأس بخوانیم مگر مقاله عزالدین الفارس تحت عنوان «جهانیان نگران ایرانند و ایران با قلبی به استواری کوه به پیش می‌رود» را نخوانده‌اید؟

۳- آقای بازرگان یکی از عوامل پیشبرد انقلاب ما مقابله کردن در برابر دروغ‌پردازان و معترضانی است که همیشه حقایق را وارونه جلوه می‌دهند چطورند که بلندگوهای دشمنان ما اعتراض کردند که صدها هزار نفر به عنوان اعتراض به سخنرانی آقای بازرگان مقابل مجلس اجتماع کردند اما شما آنها را با دو ماشین وانت برابری کردید زهی انصاف.

اکنون می‌پردازم به محتوای نطق قبل از دستور شما، من قبل از انقلاب و بعد از انقلاب نسبت به شخص شما ارادت داشتم و صرفاً به خاطر اینکه مردی مسن، مبارز، مسلمان و عالم هستید. اما تقاضا دارم اگر کسی گفت آقای بازرگان تعهد انقلابی ندارد ناراحت نباشید بلکه حقایق را بپذیرید. شما ضمن سخنرانی خود اولاً خواستید این مردم ستم دیده را از آینده انقلاب مأیوس نمایید که این خود خلاف اخلاق انقلابی است ثانیاً علناً یک عده منافق را که به قول امام «اسلام از اول - همیشه گرفتار منافقین بوده» و مشتکی از تفاله‌های رژیم منحوس پهلوی را که مستقیماً یا مع‌الواسطه از ارباب هفت تیرکششان ریگان همان یک تاز قلابی پرده‌های نمایشی امریکا که در یکی از مطبوعات خواندم، وراثت آدم خواری هم دارد ارتزاق می‌شوند و درسی می‌گیرند متأسفانه جگرگوشه‌گان و پرورش یافتگان امید این مملکت تلقی می‌کنید و حال آنکه خوب می‌دانید که چه کسانی دلشان برای انقلاب می‌طپد و چه کسانی تصمیم گرفته‌اند ریشه این انقلاب را از بن برکنند.

گو اینکه به قول همان روزنامه‌نگار خارجی و به قول امام همان امیدبخش مستضعفین که در هر کلامش درسی است و در هر پیامش امیدی است انقلاب اسلامی ایران علیرغم مشکلات به پیش می‌تازد و تنها هدفش استقرار حکومت عدل اسلامی است از شما سؤال می‌کنم آنهایی که دفتر حزب جمهوری اسلامی را منفجر نموده و بیش از هفتاد تن از بهترین میوه‌های انقلاب را از این امت گرفت و یا کسانی که باعث سوختن دو نفر از همان‌هایی که مشمول وعده «یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین» بودند در ساختمان نخست وزیری شد و آنهایی که قضات شرع ما را هر روز ترور می‌کنند و همچنین آنانی که بهترین جوانان متعهد به انقلاب را در گوشه و کنار خیابان‌ها به خاک و خون می‌کشند تا بدین وسیله چرخ سریع و پرتحرک انقلاب را متوقف سازند امریکایی نیستند؟ به نظر شما امریکایی آنهایی هستند که فقط در سرزمین امریکا زاییده شده‌اند یا کسانی امریکایی‌اند که از امریکا دستور گرفتند و شنیع‌ترین جنایت نظیر اسکندرها و مغول‌ها بر این مردم بینوا اعمال می‌دارند؟

راستی جناب بازرگان، یکشنبه شب فیلم حادثه انفجار اتوبوس شهر شیراز را از سیمای جمهوری

اسلامی ایران ملاحظه کردید؟ ترا به خدا آنهایی که به وسیله بمب آتش‌زا باعث به آتش کشیدن یک وسیله نقلیه که با پول همین خلق الله تهیه شده و مجروح و مصدوم نمودن حدود ۴۰ نفر از هموطنان و جزغاله شدن آن کودک بی‌گناه که جنازه او حکایت از این می‌کرد و پس از فریاد و ابتاه و وا ام‌اه و بالاخره در حال پاک کردن اشک‌های چون باران رحمتش جهت ملاقات خالق خود جان به جان آفرین تسلیم کرده بود جز امریکایی و ضد انقلاب و ضد انسانیت چه کسانی می‌توانند باشند؟

عجبا که آن جناب با کمال بی‌لطفی این فجایع هولناک را بر اساس اوج نارضایتی میان خلق الله تلقی می‌کنید با اینکه خود بهتر می‌دانید که این‌ها هدفی جز براندازی جمهوری اسلامی ایران را ندارند والا نارضایتی و تورم و مشکلات مادی در هیچ منطقی کسانی را وادار به اینگونه اعمال ترور و وحشت و نابود کردن اصیل‌ترین انسان‌های در حال تکامل نمی‌کند. آقای بازرگان جنابعالی تا جایی که می‌دانم خود را مفسر قرآن می‌دانید قرآن را هم ترجمه می‌کنید و هم تفسیر می‌نمایید و هم تأویل می‌فرمایید چرا پیاده و با این خلق قهرمان و شهیدپرور هم صدا نمی‌شوید و به آن دسته از موکلین خود که به قول خود از شما استمداد کرده‌اند متوسل به آیه سرنوشت ساز نمی‌شوید که «واقتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوكم والفتنه اشد من القتل و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فقاتلوهم کذلک جزاء الکافرین» و آنها را (بت‌پرستانی که از هیچگونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا بیابید به قتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساخته بیرون کنید و فتنه و بت‌پرستی از قتل هم بدتر است و با آنها نزد مسجدالحرام جنگ نکنید تا آنجا با شما بجنگند پس اگر با شما جنگ کردند آنها را به قتل برسانید چنین است جزای کافران.

در خاتمه شاید اگر جنازه سوخته شده آن کودک بی‌گناه شیرازی را که مظلومانه در حد نهایتش شهید شد نمی‌دیدم هرگز به خود اجازه نمی‌دادم در مقام جواب‌گویی از اظهارات جناب آقای بازرگان برآیم. از خداوند طول عمر رهبر عظیم‌الشأن و توفیق دولتمردان و صداقت و گفتار و کردار آنان را خواستارم.

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۶۳۶

تاریخ: ۱۳۶۰/۰۸/۱۷

بسمه تعالی

سر دبیر محترم روزنامه جمهوری اسلامی

در شماره ۶۰/۸/۱۱ آن روزنامه در صفحه ۱۱، مقاله‌ای تحت عنوان «نامه گله‌آمیز موکلی به یک وکیل» درج فرموده بودید که خطاب به بنده داشت و قاعداً نویسنده و درج کننده خواهان جواب پرسش‌های طرح شده در آن نامه هستید که به اطلاع خوانندگان نیز برسانید. بدین وسیله به پیوست پاسخ منظور را خدمتان می‌فرستم و زائد می‌دانم که در محضر آقایان استناد و استمدادی به قانون مطبوعات و از اخلاق و عدالت اسلامی بنمایم.

ضمناً جواب نامه آیت‌الله صدوقی را که هفته قبل فرستادم هنوز ندیده‌ام.

با سلام و احترام

مهدی بازرگان

## نامه تشکر آمیز و کیلی به یک موکل

از موکل ناشناخته عزیزم - که حق بود با نام و نشان خود نسخه‌ای از آن «نامه گله آمیز موکلی به یک وکیل» را برای بنده هم می‌فرستاد - تشکر می‌کنم. خوشحال شدم که در روزنامه‌های «مجاز الانتشار» بعد از مدتها یک مقاله خالی از تهمت و ناسزا دیدم و از قلم یک آشنا، اگر چه با اعتراض و ادعا، بوی انسانیت و اسلامیت به مشام رسید. امیدوار شدم که من هم، درد دل و پرسشی بکنم.

انتظار نداشتید به سؤالاتان جواب بدهم. چرا؟ نمایندگان نهضتی استنکاف از جواب نامه‌ها و مقالات و روشن کردن حقایق برای موکلین خود ندارند. حضرات روزنامه‌ها هستند که معمولاً امساک و احتراز از درج قانونی جواب‌های ما می‌کنند و نظریات منطقی و اصلاحی‌مان را درج نمی‌نمایند و جوسازی و جریان‌های حاکم است که ارتباط ما را با موکلین و مردم بسته و زبان و قلم بدگویان را رها کرده است.

نوشته‌اید فقط بخشی از مقاله اعتراضیه من و جوابیه آقای خاتمی سرپرست کیهان را خوانده‌اید. کاملاً درست است. اگر متن نطق را خوانده بودید به جای تأسّف و تعجب تأیید و تشکر می‌کردید. تشکر از اینکه استمداد از بزرگان و دست اندرکاران برای خاموش ساختن شعله‌های خانمان‌سوزی کرده بودم که به جان و مال و کشور و دینمان افتاده، تر و خشک را با هم از بین می‌برد!

البته در صورتی تأیید و تشکر می‌کردید که با دیده و با ذهن و دل خالی از پیش داوری آن را می‌خواندید. اینکه می‌گویم با ذهن و دل خالی از پیش داوری درد دلی است که می‌کنم. شوخی نیست، دو سال و نیم است که تمام رسانه‌های انحصاری و روزنامه‌ها و منابر در جماعت و جمعه حتی در مدینه و منی علی‌رغم تأکید که «فلا رفث و لافسوق و لاجدال فی الحج»،<sup>۱</sup> آنچه توانسته‌اند عناد و اتهام تحویل داده دور از هر گونه انصاف و صداقت و بدون ملاحظه قانون و اخلاق انواع وصله‌های ناروای سازشکار، لیبرالیست، ضد انقلاب، حامی منافقین، امریکایی، و دست آخر دشمن قرآن و دین به ما چسبانده، رسوبات مسموم‌کننده‌ای در مغز و قلب همه شما و کسانی که جز خیر و خدمتشان را نمی‌خواهم وارد کرده‌اند.

شما اگر از روی دقت و با دل و ذهن خالی از پیش داوری آن را خوانده بودید نمی‌پرسیدید که چرا نسبت به «اعدام یک مشّت بی سر و پا و هفت تیرکش ریگان ابراز تأسّف و دل‌سوزی نموده‌ام» یا با اعدام و کیفر کسانی که علیه جمهوری اسلامی اسلحه کشیده‌اند مخالفت نموده‌ام. به دلیل اینکه چنین چیزی در آنجا گفته و خواسته نشده بوده است. بالعکس دل‌سوزی برای «گل‌های سرسید حوزه‌های دینی»، پاسداران و دولت‌مردان، بی‌گناهان رهگذر و مقیم و پدر و مادران بی‌خبر کرده‌ام. و همچنین برای جوانانی که بعضاً منافق یا منحرف ولی ایرانی هستند و مسلمان و در هر حال فرزندان و برادران من و شما. آیا دل سوختن برای هموطنان و هم‌کیشان که محصول دست‌پرورده این آب و خاک و سرمایه و امید آینده هستند، یا باید

۱. بقره ۱۹۷/۱۹۳- پس در حج نه نزدیکی با زنان است، نه فسق و فجور و نه جدال و جنگ.

باشند، جرم است؟ و اگر افرادی راه شیطان را پیش گرفته باشند نباید تأسف و تأثرمان دو چندان شود؟ آیا نباید درد را از ریشه دوا کنیم و نسل را از سنین جوانی دریابیم؟ آیا مسلول و مالاریایی را باید کشت یا سعی در معالجه او و از بین بردن علل و عوامل مرض کرد؟

چرا پرسش‌کنندگان معقول مثل شما و اعتراض‌کنندگان بدخواه به جای ایراد بالا به آخر نطق توجه نکرده‌اند؟ آنجا که گفته‌ام این قبیل نزاع و کشتارهای دو طرفه جاده صاف‌کن برای تشریف‌فرمایی کودتاچیان متکی به غرب یا به شرق می‌شود.

نهضت آزادی و من بر خلاف انقلابی‌های افراطی و مارکسیست‌ها همه هموطنان را دوست داریم و به همین دلیل یعنی به خاطر خلق خدا بوده است که از اول وارد مبارزه ملی و اسلامی شده‌ایم. چه برای آنها که می‌فهمند و می‌دانند و چه آنها که نمی‌دانند و بد می‌گویند. ممکن است به نظر بعضی‌ها چنین طرز فکر غلط و اشتباه بوده لازمه مسلمانی اشداء بینهم باشد اما کسی حق ندارد صاحبان این عقیده را خائن و منافق یا امریکایی بداند.

شما چرا پیش‌بینی و هشدار خطاها و خطرات را مایوس ساختن مردم دانسته‌اید و واقع‌بینی و چاره‌جویی را ادای وظیفه و شهامت نمی‌گیرید؟ خطر و بلا با سر به زیر برف کردن و دیدن و نگفتن آیا منتفی می‌شود؟ مگر خداوند پیشاپیش آیات جهاد و برای آماده کردن ما به قبول گرفتاری‌های بزرگ راه هشدار «و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين» را نداده است؟<sup>۱</sup> برای ملتی که با چنین مقاومت و عشق از محرومیت‌ها و شهادت استقبال می‌نماید آیا توهین نیست که بگویید شنیدن خطرات و مشکلات او را مایوس و منصرف خواهد کرد؟ مگر آنکه اصلاً نابودی و ناداری خواسته‌های عمدی باشد.

کسانی نیز ایراد گرفته‌اند که چرا منافقین را جانباز گفته و امریکایی نگفته‌ام. اینان آیا منکراند که در هر حال اعدام‌شدگان جان خودشان را از روی عقیده و عشق ولو به خطا و به زیان خود از دست می‌داده‌اند. پس جانبازانند و شخص جانباز یا فداکار، ممکن است جاهل یا گناهکار باشد، ولی نمی‌تواند مزدور باشد!!!

جای دیگر گفته‌اید حال که خود را مفسر قرآن می‌دانم و آن را ترجمه و تفسیر و تأویل می‌کنم چرا به آیه سرنوشت‌ساز «واقتلوهم حیث ثقتموهم...» متوسل نمی‌شوم و سپس علت نامه و سؤال‌اتان را دیدار فیلم دل‌خراش جنازه جزغاله شده کودک بی‌گناه شیرازی بیان داشته‌اید. از این پرسش شما ممنونم. بلی من قرآن را ترجمه و تفسیر می‌کنم - البته نه به تازگی‌ها - ولی تأویل نمی‌کنم. اصرار دارم که مطالب و معتقدات و نظریاتمان التقاطی و اختراعی نبوده منطبق و مستخرج از قرآن باشد و آنچه اختلاف و منازعه داریم به حکم «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول»<sup>۲</sup> و به فرموده علی(ع) به محکمت قرآن و به رفتار و سنت مسلم رسول خدا و عترت او عرضه نماییم. آن آیه شریفه که عنوان کرده‌اید و در سوره بقره آمده است<sup>۳</sup> صریحاً در مورد جنگ متقابل با کفار است نه منافقین که مجاهدین خلق را از آن دسته

۱. بقره ۱۵۵/۱۵۰- و شما را به چیزی (نمونه‌هایی) از ترس و گرسنگی و از دست دادن اموال و افراد و محصولات گرفتارتان خواهیم کرد ولی صبر داران را مژده بده.

۲. نساء ۵۹/۶۱- و اگر در چیزی (میان خود و با ولی امری که از خودتان است) اختلاف نظر و نزاع پیدا کردید به سوی خدا و رسول برگردانید.

۳. بقره ۱۹۱/۱۸۷- و اقاتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوكم و الفتنه اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین. (آنها را هر جا بیابید بکشید و از هر جا شما را بیرون کردند بیرون

می‌دانید. به علاوه حقیر فقیر در کجای آن نطق حرفی علیه اعدام قاتلین و قصاص ضاربین زده‌ام یا گفته باشم که فتنه و فساد چیز بدی نیست و نباید از بین برد. بالعکس، خیلی جلوتر از حادثه وحشت‌انگیز شیراز در مهر ماه امسال که دل شما و همگی ما و هر انسان صاحب معرفت را به درد آورد، و به مجاهدین نسبت داده‌اند، فتنه و فساد نزدیک را پیش‌بینی کرده هشدار می‌دادم و چاره‌جویی می‌خواستم. با مقاله «مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه» که در میزان مورخ ۶۰/۲/۹ در آمد یا «فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم» در تاریخ ۱۲ اردیبهشت، قصدی جز اعلام خطر و جلوگیری از فاجعه‌های نفرت‌زایی نظیر اتوبوس شیراز و دفتر حزب جمهوری یا نخست‌وزیری و همچنین اعدام‌های ده تا ده تا و صد تا صد تا نداشتم. بنابراین من هستم که حق دارم از جانب خدا و خلق خدا به همه نویسندگان و دست‌اندرکاران اعتراض کنم که چرا آن روز توجه به نیت و نوشته‌ام نکرده به عوض تهمت و توهین نپرسیدند که چه راه‌حلی پیشنهاد می‌نمایم و خودشان نیز عبرت از گذشته نگرفته و فکر درستی نکردند. زمانی هم که در دور دوم انتخابات تهران اطلاعیه داده بودم که بگذارید اگر کسی اکثریت دارد به مجلس بیاید تا جای درگیری‌های خون‌آلود خیابانی را بحث و جدال‌های آزاد پارلمانی بگیرد و قانون و آراء ملت حاکم شود، همین نگرانی و منظور را داشتم ولی قصد و قلم را قلب کردند ...

در نطق قبل از دستور ۱۵ مهر ماه که عده‌ای از نمایندگان جلوی آن را گرفتند و حالا هم که این جواب را به شما می‌دهم مثل همیشه «ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»<sup>۱</sup>.

**با سلام و دعای عافیت**

**مهدی بازرگان**

---

نمایید و بدانید که، فتنه شدیدتر از کشتار است و مادام که آنها با شما در مسجدالحرام به جنگ برنخواسسته‌اند در آنجا جنگ نکنید ولی اگر با شما کارزار کردند بکشیدشان، جزاء کافرها اینطور باید باشد).

۱. هود ۹۰/۸۸- قصدی جز اصلاح تا آنجا که از دستم برآید ندارم و توفیقم جز به (یاری) خدا نبوده بر او توکل دارم و به سوی او انابه (و زاری) می‌نمایم.